

د تنگ دستی و وفور

مصاحبه با یوگنی پریماکوف*

یوگنی پریماکوف، رئیس اتاق بازرگانی روسیه، دارای دکترای اقتصاد و عضو هیأت رئیسه آکادمی علوم روسیه است. وی که ۲۹ اکتبر سال ۱۹۲۹ در کی‌یف به دنیا آمد، در سال ۱۹۵۳ انستیتوی خاورشناسی مسکو و سه سال بعد دوره فوق لیسانس (دکترای) دانشکده اقتصاد دانشگاه دولتی مسکو را تمام کرد. پریماکوف اواسط سال‌های ۱۹۵۰ در سازمان رادیو و تلویزیون و در روزنامه «پراودا» به عنوان خبرنگار در کشورهای عربی کار می‌کرد. از سال ۱۹۷۰ مرحله علمی زندگی او شروع شد که ریاست بنیاد خاورشناسی و موسسه اقتصاد جهانی و روابط بین‌المللی، اوج این مرحله در زندگی پریماکوف بود. سیاست و قدرت دولتی، مرحله بعدی بیوگرافی او است. او عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست و رئیس یکی از مجلسین شورای عالی بود. از دسامبر ۱۹۹۱ طی ۵ سال رئیس سرویس اطلاعات خارجی روسیه و تا سال ۱۹۹۸ وزیر امور خارجه روسیه بود. از سپتامبر ۱۹۹۸ تا ماه می ۱۹۹۹ نخست وزیر بود. پریماکوف در گرماگرم بحران اقتصادی موفق شد موجبات رشد بعدی اقتصاد را فراهم کند. او نماینده دومای روسیه و رئیس کمیسیون حل مناقشه منطقه دنستر بود. وی در ۱۴ دسامبر سال ۲۰۰۱ به ریاست اتاق بازرگانی و در ماه می سال ۲۰۰۸ به عضویت هیأت رئیسه آکادمی علوم روسیه انتخاب شد.

در مصاحبه‌ای که «تاتیانا پانینا» از روزنامه‌ی «روسیسکایا گازتا» با یوگنی پریماکوف انجام داده است، طیف وسیعی از مسایل سیاسی و اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. از ضرورت خصوصی‌سازی شرکت «گازپروم» و مضر بودن رشد قیمت‌های نفت برای اقتصاد روسیه گرفته تا ادعای سرزمینی ژاپنی‌ها نسبت به روسیه و چگونگی برقراری روابط با اوکراین و گرجستان در این گفتگو مطرح شده

است. به راستی شاید بتوان پریماکوف را در همه‌ی این زمینه‌ها کارشناس واقعی دانست. به خصوص که بعضی از این مسایل جزو زندگی او بوده‌اند.

در آینده نزدیک جلسه شورای مشورتی سرمایه‌گذاری‌های خارجی در روسیه برگزار می‌شود که ولادیمیر پوتین نخست وزیر فدراسیون روسیه ریاست آن را بر عهده دارد. بعد از آن مجمع سرمایه‌گذاری روسیه و بریتانیا برگزار خواهد شد. آیا شما به عنوان رئیس اطاق بازرگانی علاقه مسئولین دولت ما به سرمایه‌گذاری‌های خارجی را احساس می‌کنید؟

نمی‌توانم از طرف همه آن‌ها صحبت کنم. متأسفانه، بعضی کارمندان فقط به فکر پر کردن جیب خود هستند. ولی در مجموع دولت ما به سرمایه‌گذاری‌های خارجی علاقه‌مند است در حالی که علاقه سرمایه‌گذاران خارجی به کشورمان این قدر بالا نیست. چندی پیش مجمع جهانی اقتصادی جدول مراکز مالی جهانی سال ۲۰۰۹ را منتشر کرد. این جدول شامل ۵۵ کشور است و مسکو در مقام چهارم قرار دارد. از سال گذشته تا کنون ۴ درجه پایین آمده است. بحث درباره اینکه ما می‌توانیم به مرکز مالی جهانی تبدیل شویم، به همین جا ختم می‌شود. تأثیر بحران بر اقتصاد ما از کشورهای دیگر بیشتر بوده است و حالا ما شاهد خروج سرمایه خارجی از روسیه هستیم.

چطور می‌توان این سرمایه را برگرداند؟ چه چیزی باعث ترس و نگرانی خارجی‌ان در روسیه می‌شود؟

می‌ترسند که اوضاع داخلی کشور رو به وخامت بگذارد. ولی ما هم تلاش خود را می‌کنیم تا برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی، شرایط مناسبی ایجاد کنیم. برای مثال، محدودیت‌های شدید قبلی در زمینه سرمایه‌گذاری در واحدهای راهبردی تضعیف شده است. بعضی قوانین در این زمینه اصلاح می‌شود. این وسیله‌ای برای رهایی از وابستگی به مواد خام و پیدا کردن «نقاط رشد» اقتصاد است.

اخیراً برنامه‌های جدید خصوصی‌سازی دارایی دولتی اعلام شد. آیا این یک حرکت تبلیغاتی است یا اینکه وضع بودجه به قدری وخیم شده است که ما مجبوریم «ارث پدری» را هم بفروشیم؟ نه این است و نه آن. ما اکثراً دو جنبه‌ی شرکت دولت در اقتصاد را از هم تشخیص نمی‌دهیم. یک جنبه‌ی این شرکت تملک دولتی وسایل تولید است و جنبه‌ی دیگر نقش تنظیم‌کننده‌ی دولت است. اگر آنها را از هم تشخیص دهیم، تصویر درستی در ذهن ما مجسم می‌شود. در مرحله معینی لازم بود که

بانک پس انداز، شرکت گازپروم و بعضی شرکت‌های دیگر در دست دولت بمانند. ولی الآن ما می‌بینیم که اداره این شرکت‌ها دور از کارایی است. در گازپروم ۳۰۰ هزار نفر کار می‌کنند. ولی شرکت نفتی نروژی «استات اویل» که حجم فروش‌های آن با گازپروم برابر است، فقط ۳۰ هزار نفر کارمند دارد.

آیا پیشنهاد شما این است که گازپروم خصوصی‌سازی شود؟

نه خیر؛ ولی باید به افزایش کارایی آن پرداخت. اولاً بحث درباره خصوصی‌سازی از این رو شروع شد که دولت واقعاً به دنبال مالکان مؤثر است. ولی این بدان معنی نیست که همه چیز را باید از دست داد. خصوصی‌سازی باید احتیاط اجرا شود تا اشتباهات سال‌های ۱۹۹۰ تکرار نشود. الآن که کارمندان دولت با بخش تجاری پیوندهای محکمی برقرار کرده‌اند، این خطر باید در نظر گرفته شود. ثانیاً اعلام برنامه‌های گسترده در زمینه خصوصی‌سازی باید نشان دهد که ما از جنبه‌ی لیبرال اقتصاد امتناع نمی‌کنیم. به نظر من، نقش دولت در تنظیم اقتصاد نباید به سرعت کاهش یابد. تنظیم دولتی، نقطه‌ی مقابل اقتصاد بازاری نیست؛ بلکه جزو لاینفک آن است. فقط تناسب درستی باید رعایت شود. برای مثال، چین هیچ وقت از تنظیم دولتی دست نکشیده ولی از نظر تعداد میلیاردرهای دلاری به مقام دوم جهانی رسیده است. مقام اول در دست ایالات متحده است.

به همین دلیل اخیراً شما بر ضرورت افتتاح فوری جبهه دوم مبارزه با بحران تأکید کردید؟

این اصطلاح نخست وزیر است. او اقدامات دولت را در جهت تزریق نقدینگی به بخش تولیدی اقتصاد از طریق نظام بانکی و اعتباری را جبهه اول خوانده و گفت که جبهه دوم باید در داخل بخش تولیدی افتتاح شود. دولت باید به پرداخت یارانه‌ها، تأمین سفارش دولتی، امتیازات و تسهیلات مالیاتی و اقدامات دیگر متوسل شود تا این بخش زنده شود. همه‌ی این کارها باید حالت نوآوری داشته باشند.

اگر شما الآن مانند سال ۱۹۹۸ مسئول بیرون آوردن کشور از حالت بحران می‌شدید، بر نوآوری‌ها اتکا می‌کردید یا بر نفت و گاز؟

نمی‌خواهم که این سؤال با بحث در باره بازگشت من به دولت مرتبط شود. این احتمال کاملاً منتفی است. برای خروج از بحران راهی جز اتکا بر نوآوری‌ها وجود ندارد. الگوی توسعه اقتصاد ما قبل از بحران شامل دو مسأله بود که ما بایستی حل کنیم. اولاً، سعی می‌کردیم زندگی اقتصادی کشور را زنده

کنیم و از شرکت‌های بزرگ استخراجی حمایت کنیم که بودجه کشور را تأمین می‌کردند. هدف دوم، حفظ ثبات اجتماعی بود. از همه اقشار جامعه حمایت می‌کردیم. هر دو هدف خوب و نیک بود ولی در شرایط امروزی کافی نیست. الآن عده‌ی زیادی از اشخاص با نفوذ می‌گویند که کشورهای واردکننده از حالت رکود اقتصادی خارج می‌شوند و دوباره به مواد خام ما احتیاج پیدا می‌کنند. قیمت نفت هم نسبتاً بالاست و حدود ۸۰ دلار بابت یک بشکه می‌باشد. در این شرایط ما دوباره می‌توانیم رشد اقتصادی داشته باشیم. این حرف درستی است؛ ولی طی این مدت تمام جهان بعد از بحران به سطح جدید فناوری‌ها دست خواهد یافت. ایالات متحده در سال جاری هزینه‌های بودجه برای پژوهش‌های علمی را به میزان ۳/۲ درصد افزایش داده است. با توجه به اینکه بودجه این کشور برابر ۱۴ تریلیون دلار است، لذا این بودجه‌ی کمی نیست. اگر ما در مسیر قدیمی حرکت کنیم، از مابقی جهان عقب خواهیم ماند. اتحاد شوروی هر موقعی که امکانات خود را بسیج می‌کرد، به دستاوردهای عظیمی نایل می‌آمد.

به عقیده‌ی شما، با روی کار آمدن نخست وزیر جدید ژاپن، دورنمای انعقاد پیمان صلح بین دو کشورمان فراهم شده است. این مسأله ۶۵ سال پیش به وجود آمد و ژاپنی‌ها مانند سابق مدعی جزایر کوریل هستند؟

ناکازونه نخست وزیر سابق ژاپن برای من توضیح داده بود که مسأله جزایر حالت داخلی پیدا کرده و اینکه محافل اجتماعی دولت را تحت فشار قرار می‌دهند و اجازه نمی‌دهند که این مسأله کنار گذاشته شود. اگر در روسیه تمایل به واگذاری این جزایر به ژاپن ایجاد شود، محافل اجتماعی ما هم ناراحت خواهند شد.

در این شرایط چه باید کرد؟

می‌توان به بهره‌برداری اقتصادی مشترک از این جزایر پرداخت. در یکی از آن‌ها فرودگاه بزرگ یا بندر دریایی می‌تواند ایجاد شود. می‌توان شرکت روسی - ژاپنی را تشکیل داده و این زمین را برای مدت ۱۰۰ سال به آن اجاره داد. در این صورت مسأله حاکمیت دولتی بر جزایر به تعویق خواهد افتاد. ناکازونه با این اندیشه من موافقت کرد ولی او در آن زمان دیگر نخست وزیر نبود. ما با ژاپن موافقتنامه‌ای درباره تقسیم جزایر به دو قسمت داریم. این سند توسط شورای عالی اتحاد شوروی و پارلمان ژاپن تصویب شد. ولی نامه‌ای بخشی از آن سند را تشکیل داد که ژاپن در آن بر ادامه مذاکرات درباره دو جزیره باقی مانده تأکید کرد. مذاکرات با ژاپنی‌ها به خاطر کمبود انعطاف در مواضع آن‌ها کار

ساده‌ای نیست. ما هم فرصت را از دست داده و در سال ۱۹۵۱ قرارداد سانفرانسیسکو را امضا نکردیم. اگر آن را امضا کرده بودیم، الآن مشکلی نداشتیم.

در حال حاضر در جهان گروه‌ها و باشگاه‌های ضد بحرانی زیادی تشکیل می‌شوند. در زمان اخیر سازمان همکاری شانگهای نیز فعال شده و ظاهراً از سازمان سیاسی به سازمان اقتصادی تبدیل می‌شود. آیا این سازمان دورنمای خوبی دارد؟

سازمان همکاری شانگهای به خاطر شرکت روسیه و چین دورنمای خوبی دارد. مثلث روسیه - چین - هند واقعاً اهمیت زیادی دارد.

روابط بین مسکو و کی‌یف در حالت انجماد قرار دارد. آیا ما منتظر نتایج انتخابات ریاست جمهوری اوکراین هستیم؟ آیا روسیه ابتکار عمل را از دست داده و به آمریکا اجازه داده نفوذ خود را در این کشور تقویت کند؟

فکر نمی‌کنم که نفوذ آمریکا بتواند آنجا نقش تعیین‌کننده‌ای بازی کند. عامل ذهنی و شخصی در روابط روسیه با اوکراین بیش از حد بانفوذ است که این امر مانع از توسعه روابط می‌شود. ما باید قبل از همه بر این عقیده باشیم که با اوکراین روابط خوب و سالم داشته باشیم. این کشور تا زمانی مهم‌ترین شریک ما در جامعه مشترک المنافع و در اتحاد شوروی دومین جمهوری مهم بود. ما در هیچ معادلات سیاسی نباید اوکراین را از دست بدهیم.

آیا از انتخابات اوکراین انتظار تحول مثبت یا انشعاب داخلی را دارید؟ یا اینکه معتقدید فقط بعد از آنکه اوکراین بحران سیاسی داخلی خود را حل کرد، می‌توان حرکات مثبت متقابل را پیشبینی نمود؟

گام‌های مثبت باید همین الآن برداشته شوند. مکث در روابط لازم نیست، باید در همه زمینه‌های ممکن روابط نزدیک‌تری برقرار کرد. خوشحالم که وزیر امور خارجه ما به اوکراین رفته و با همتای اوکراینی خود ملاقاتی در منطقه مرزی برگزار کرد.

در چارچوب اتاق بازرگانی با طرف اوکراینی چه روابطی دارید؟
روابط بسیار خوب و سالم.

آیا نزدیکی روابط بین ارمنستان و ترکیه باعث خوشبینی شما می‌شود؟ این امر بر اوضاع منطقه چه اثری خواهد گذاشت؟

فکر می‌کنم که این تحولات به نفع همه است.

حتی به نفع آذربایجان است؟

بله، احتمال می‌دهم که این روند به صورت غیر مستقیم به تنظیم روابط بین ارمنستان و آذربایجان کمک کند.

آیا روسیه باید روابط خود را با گرجستان تنظیم کند یا صبر کند تا میخائیل ساکاشویلی مقام ریاست جمهوری ورا ترک کند؟

اگر امکان بهبود بخشیدن روابط در سطح مردم وجود داشته باشد، باید این کار را کرد. در میان گرجی‌هایی که اینجا زندگی می‌کنند، انسان‌های برجسته‌ای هستند که به روسیه خدمات ارزنده‌ای ارائه داده‌اند. آن‌ها در فرهنگ و تمدن مشترک ما سهم مهمی ایفا کرده‌اند. خودم تا ۱۸ سالگی در تفلیس زندگی کردم و سپس به مسکو برای ادامه تحصیل آمدم. وقتی که گرجستان دستخوش روحیات ضد روسی می‌شود، احساس ناراحتی شدیدی می‌کنم. ما باید خردمند باشیم و به یاد گذشته‌ی خوب خود باشیم، از اشتباهات درس بگیریم و راه‌هایی برای نزدیکی روابط جستجو کنیم.

منبع: تاتیانا پانینا، روزنامه «روسیسکایا گازتا»، ۲۹ اکتبر ۲۰۰۹
پروژه گاه‌شماری و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی